

چکیده

به رغم فاصله زیاد مصر با خلیج فارس، این کشور از دیرباز کوشیده است که در منطقه حضور فعالانه‌ای داشته باشد. مقاله حاضر با توجه به مبانی سیاست خارجی مصر در قبال منطقه خلیج فارس و پیشینه حضور آن، اقدامات مصر در این زمینه را مورد بازبینی قرار می‌دهد و فعالیت‌های این کشور را در سه دوره نیمه نخست قرن ۱۹، دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۸۰ تا کنون بررسی می‌کند. این بررسی نشان می‌دهد که پس از پیروزی انقلاب ایران، مصر رفتار خصومت آمیزی در قبال ایران در پیش گرفت و حتی تلاش کرد که جای ایران را در ترتیبات امنیتی خلیج فارس بگیرد. از سوی دیگر، این کشور اقداماتی در جهت تشدید اختلافات ایران و کشورهای عربی منطقه انجام داد، اما تحولات چند سال اخیر موجب شده است که نقش سیاسی مصر کاهش یابد و مصری‌ها برای تأمین منافع اقتصادی چاره‌ای جز ایجاد روابط دوستانه و مناسب با تمامی کشورهای منطقه نداشته باشند.

کلید واژه ها: سیاست خارجی مصر، منطقه خلیج فارس، جزایر سه گانه ایرانی،

ترتیبات امنیتی خلیج فارس، پیمان ۲ + ۶.

* پژوهشگر مسایل خاورمیانه و عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۱، صص ۱۰۸-۸۳

مصر هر چند از نظر جغرافیایی از خلیج فارس فاصله بسیار دارد، اما از دیرباز در مسایل این حوزه نقش داشته است. نقش مصر را می توان به سه دوره تقسیم کرد: ۱. نیمه اول قرن نوزدهم یا سالهای ۴۰-۱۸۱۱؛ ۲. دوره جمال عبدالناصر یا دهه ۱۹۶۰؛ و ۳. دوره سادات و مبارک یا از سال ۱۹۸۰ تاکنون.

سؤال اصلی مقاله این است که در طی این دوره ها مصر چه نقشی را در خلیج فارس ایفا کرده است؟ ضمن پاسخ به این سؤال، به سؤالهای فرعی زیر نیز پاسخ داده خواهد شد: چه عواملی در سیاست خارجی مصر در خلیج فارس تأثیر گذار است؟ ایران و مصر در چه مواردی در خلیج فارس با یکدیگر اختلاف دارند و علل این اختلافات چیست؟ و بالاخره مصر چه منافعی در خلیج فارس دارد؟ با توجه به سؤالهای اصلی و فرعی مذکور، در این مقاله، عناوین مبانی سیاست خارجی مصر در خلیج فارس، پیشینه حضور مصر در خلیج فارس، دخالت مصر در جنگ ایران و عراق، مصر و تجاوز عراق به کویت، مصر و پیمان ۲+۶، نقش مصر در بحران جزایر تنب و ابوموسی، علل اختلاف مصر و ایران در خلیج فارس و تحولات اخیر در روابط ایران و مصر و تأثیر آن بر خلیج فارس مورد بررسی قرار می گیرد.

مبانی سیاست خارجی مصر در خلیج فارس

در سیاست خارجی مصر داده های جغرافیایی و عوامل ژئوپولیتیک نقش تعیین کننده دارند. این کشور به علت قرار گرفتن در محل تلاقی سه قاره آفریقا، آسیا و اروپا از یک موقعیت مهم استراتژیکی برخوردار است. مصر کشوری است که بخشی از آن در قاره آسیا (شبه جزیره سینا) و بخش دیگر آن در قاره آفریقا قرار دارد. این موقعیت جغرافیایی سبب شکل گیری سیاست خارجی مصر به طور عمده بر دو محور آسیاگرایی و آفریقاگرایی شده است. مصر از یک سو جزو کشورهای خاورمیانه محسوب می شود و نقش عمده ای در مسایل این منطقه و خلیج فارس ایفا می کند و از سوی دیگر، به مسایل آفریقا، به ویژه سودان، علاقه شدیدی نشان می دهد.

از زمان فراعنه، شبه جزیره سینا پل ارتباطی مصر با شبه جزیره عربستان و خلیج فارس بوده است. این پل ارتباطی نقش مهمی در جهت گیری سیاست خارجی این کشور ایفا کرده است؛ زیرا مهمترین مسیر برای توسعه طلبی مصر و یا اشغال آن از سوی کشورهای دیگر بوده است. به مدت ۲۵ قرن مصر توسط غیر مصری ها اداره شده است.^۱ ایرانی ها، یونانی ها، اعراب و ترک های عثمانی هر یک مدتی بر مصر حکومت کرده اند. مصر نیز به محض اینکه قدرتی به دست آورده دست به اشغال گری زده است؛ به عنوان نمونه، مصر در آغاز قرن نوزدهم عربستان را اشغال کرد و بر سواحل غربی خلیج فارس دست یافت، اما تسلط انگلستان بر خلیج فارس و حتی اشغال مصر از سوی بریتانیا، موجب شد که به مدت یک قرن، مصر نقشی در مسایل خلیج فارس نداشته باشد.

در سال ۱۹۵۲ جمال عبدالناصر قدرت را در این کشور در دست گرفت. وی بعد از ۲۵ قرن، اولین مصری ای بود که بر این کشور حکومت می کرد. ناصر سیاست فعالی را در خاورمیانه و خلیج فارس در پیش گرفت، اما با شکست در جنگ ۱۹۶۷ و از دست دادن شبه جزیره سینا، خود را از مسایل خلیج فارس کنار کشید و تلاش خود را متوجه بازپس گرفتن شبه جزیره سینا نمود. انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ و به دنبال آن جنگ ایران و عراق، سبب بازگشت مجدد مصر به خلیج فارس شد. اشغال کویت از سوی عراق در سال ۱۹۹۰ حضور مصر را در خلیج فارس تقویت کرد، اما آزادی کویت در ۱۹۹۱ و گرایش کشورهای خلیج فارس به همکاری با غرب، به ویژه آمریکا، برای تأمین امنیت منطقه حضور مصر را در خلیج فارس کم رنگ نمود. بحران جزایر ایرانی تنب و ابوموسی در ۱۹۹۲ یک بار دیگر فرصت مناسبی را در اختیار مصر گذاشت تا به عنوان حامی کشورهای خلیج فارس برای نفوذ در منطقه تلاش نماید.

عامل دیگری که بر سیاست خارجی مصر تأثیرگذار بوده، همسایه جنوبی آن در آفریقا؛ یعنی سودان است. سودان از این نظر که منابع آب رود نیل را تحت تسلط دارد، برای مصر دارای اهمیت فوق العاده استراتژیک است. کشاورزی مصر با رود نیل پیوند خورده است و هرگونه تهدیدی نسبت به آب نیل، برای این کشور به منزله اعلان جنگ است. به همین دلیل

از خئوپس تا محمد علی و از محمد علی تا جمال عبدالناصر، سیاست خارجی مصر به شدت تحت تأثیر این مسئله بوده است.^۲ این امر با سیاست خارجی مصر در خلیج فارس نیز ارتباط مستقیم پیدا کرده است؛ زیرا اهمیت سودان برای مصر، همانند اهمیت خلیج فارس برای ایران است. همان گونه که حیات اقتصادی مصر به شدت به آبهای نیل وابسته است، خلیج فارس و تنگه هرمز نیز شاه‌رگ حیاتی اقتصاد ایران است؛ زیرا تمام نفت ایران از این طریق صادر می‌شود. به همین دلیل مصر، حضور ایران در سودان و رشد اصول‌گرای اسلامی را در این کشور بر نمی‌تابد و آن را تهدیدی علیه منافع استراتژیک خود تلقی می‌کند. بنابراین، برای مقابله با حضور ایران در سودان، سعی کرده با حضور در خلیج فارس منافع استراتژیک ایران را تهدید نماید.

عامل دیگری که در سیاست خارجی مصر در قبال خلیج فارس مؤثر بوده، ثروت کشورهای این منطقه و فقر اقتصادی مصر است. اقتصاد مصر سالهاست که از عدم توازن در هزینه‌ها و درآمد ملی رنج می‌برد، به طوری که به طور مداوم با بحرانهای سالانه اقتصادی روبه‌روست. مصر برای رفع مشکلات اقتصادی خود، نیاز به کمکهای مالی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس دارد. از سوی دیگر، این کشور صادرکننده نیروی متخصص و نیمه‌متخصص است و کشورهای خلیج فارس نیز فاقد نیروی انسانی ماهر هستند. بنابراین، اعزام نیروی کار مصر به کشورهای این منطقه فرصتهای شغلی زیادی را برای مصری‌ها به وجود می‌آورد. مصر حدود ۳ میلیون نفر بیکار دارد که ۷۰ درصد آن را افراد تحصیل کرده تشکیل می‌دهند. اشتغال مصری‌ها در حوزه خلیج فارس سالانه ۳٫۵ میلیارد دلار به اقتصاد مصر کمک می‌کند. همچنین مصر جاذبه‌های توریستی فوق‌العاده‌ای برای گردشگران کشورهای خلیج فارس دارد. صنعت جهانگردی در این کشور با درآمدی معادل ۴ میلیارد دلار^۳ در سال برای اقتصاد بیمار این کشور حایز اهمیت بسیار است و نیمی از این درآمد از گردشگران کشورهای خلیج فارس تأمین می‌شود.

دوره اول - سالهای ۴۰-۱۸۱۱

پیشینه حضور مصر در خلیج فارس به اوایل قرن نوزدهم باز می‌گردد. مصر در این زمان جزو قلمرو عثمانی بود، اما محمد علی پاشا فرمانروای آن در صدد بود که استقلال مصر را به دست آورد و سرانجام موفق شد. مسئله‌ای که سبب توجه مصر به خلیج فارس شد، قدرت یابی وهابی‌ها در خلیج فارس و دست اندازی آنها به متصرفات عثمانی در عراق و سوریه بود. بنابراین سلطان محمد دوم، پادشاه عثمانی، در سال ۱۸۱۱ برای پایان دادن به غائله وهابی‌ها مجبور شد به محمد علی پاشا متوسل شود. وی نیز بی‌درنگ موافقت کرد؛ زیرا تجار مصری نیز به جنگ با عربستان علاقه مند بودند. آنان بر اثر جلوگیری از رفت و آمد حجاج و قطع تجارت، دچار زیانهای فراوان شده بودند. به همین دلیل برای تجهیز ارتش و تدارک هزینه لشکرکشی مبالغ زیادی کمک کردند.

نیروهای محمد علی پاشا تحت فرمان دو فرزند ارشد وی، یعنی توسون بیک و ابراهیم پاشا، حمله به عربستان را در ۱۸۱۱ آغاز کردند. تاجری از اهالی قاهره به نام المخروکی نیز سپاه را همراهی می‌کرد که رییس تدارکات و مشاور سیاسی بود. جنگ بین نیروهای مصری و وهابی بسیار خونین و طولانی بود به طوری که ۷ سال به طول انجامید. در این جنگ بسیاری از سربازان مصری از گرما و بی‌آبی تلف شدند و عده‌ای نیز از گرسنگی و بیماری هلاک گردیدند. طاعون، وبا و مالاریا در صفوف آنان بیداد می‌کرد. بسیاری از شدت آفتاب کور شدند و سایرین که می‌کوشیدند از صحرائی عبور کنند که قرن‌ها پای بشر به آنجا نرسیده بود، طعمه شنهای روان گردیدند و یا به علل دیگر از پای درآمدند.

قبایل بدوی نیز به کشتیها و کاروانهای حامل آذوقه حمله می‌کردند. آنان ارتباط میان خطوط مقدم جبهه و پایگاههای پشت جبهه را می‌گسستند. هر شهر و دهکده‌ای فقط با زور به تصرف در می‌آمد. وهابی‌ها به حقانیت مدعای خود ایمان داشتند و از نظر نفرت نیز برتری با آنها بود. عده مصری‌ها فقط ۸ تا ۱۰ هزار نفر بود، در حالی که نفرت وهابی‌ها چند برابر آنها بود. البته مصری‌ها تجهیزات نظامی بهتری داشتند، آنان صاحب توپخانه مدرن و سرداران کار آزموده‌ای بودند که در مدارس نظامی محمد علی تربیت شده بودند.^۴

به هر حال نیروهای مصری موفق شدند در سال ۱۸۱۸ با تصرف مرکز دولت وهابی، یعنی ریاض، سرتاسر عربستان را به تصرف درآورند. عبدالله امیر وهابی، تسلیم شد، او را به قاهره و سپس به استانبول فرستادند و در آنجا در دسامبر ۱۸۱۸ وی را گردن زدند. به این ترتیب عربستان ایالتی از مصر شد که مرزهای آن تا خلیج فارس گسترش می‌یافت. اما این پیروزی که با تلفات زیاد و هزینه‌ای سنگین صورت گرفت، مزایای چندانی قابل توجهی برای مصری‌ها دربر نداشت.

در سال ۱۸۲۱ فیصل بن ترکی (۳۴-۱۸۲۱)، یکی از وابستگان امیرعبدالله مقتول، علیه مصری‌ها قیام کرد. وی حاکم مصری را سرنگون و دولت وهابی را احیا کرد، و در سال ۱۸۲۲ پایتخت را از درعیه به ریاض که استحکامات بیشتری داشت، منتقل کرد. محمد علی دوباره در صدد سرکوبی وهابی‌ها و بازپس‌گیری نجد و حضور در خلیج فارس برآمد. وی در سال ۱۸۳۶ نیروهای زیادی را به فرماندهی خورشید پاشا به نجد فرستاد. نبرد سختی شروع شد که با پیروزی مصری‌ها پایان یافت و امیر وهابی (امیر فیصل) دستگیر و در ۱۸۳۸ به قاهره فرستاده شد. مصری‌ها سپس قطیف و حساء در سواحل خلیج فارس را تصرف کردند و حتی کوشیدند بحرین را نیز اشغال کنند.

هجوم دوباره مصر و تلاش آن برای تصرف بحرین، بریتانیا را که خواهان سیادت کامل بر آبهای خلیج فارس بود، نگران کرد. بریتانیا به هیچ وجه نمی‌توانست قدرت جدیدی را در مقابل خود در خلیج فارس مشاهده کند. به همین دلیل نیروهای بریتانیا در ۱۸۴۰ نیروهای مصری را در هم شکستند و به حضور مصر در خلیج فارس پایان دادند. به این ترتیب، نخستین دوره حضور مصر در خلیج فارس پایان یافت. این دوره که حدود ۳۰ سال به طول انجامید، بیشتر به جنگ و گریز با وهابی‌ها سپری شد. در این دوره، به طوری که گفته شد، مصر به رغم تحمل تلفات و خسارتهای سنگین، نتیجه‌ای از اقدامات خود نگرفت. شاید بتوان گفت که دولتین بریتانیا و عثمانی بیشترین نتیجه را از لشکرکشی محمد علی پاشا به دست آوردند، زیرا توسعه طلبی دولت وهابی در خلیج فارس این دو کشور را نگران کرده بود و بنابراین سقوط آن به سود آنها بود. از این زمان تا سال ۱۹۶۲؛ یعنی حدود ۱۲۰ سال، مصر نقشی در

خلیج فارس نداشت. زیرا بعد از محمد علی فرزندان وی لیاقت و شایستگی پدر را نداشتند. از سوی دیگر، مصر به تدریج تحت نفوذ انگلیس و فرانسه درآمد و سرانجام در سال ۱۸۸۲ توسط انگلیس اشغال شد، اما از سال ۱۹۶۲ مصر دوباره در صدد ایفای نقش در خلیج فارس برآمد.

دوره دوم - سالهای ۶۶-۱۹۶۲

دخالت مصر در شبه جزیره عربستان

در سپتامبر ۱۹۶۲ عبدالله سلال قدرت را در یمن به دست گرفت و رژیم امامت را منحل و اعلام جمهوری کرد. در ۱۰ نوامبر ۱۹۶۲ یک موافقت نامه دفاعی بین یمن و مصر به امضا رسید و به موجب آن نیروهای مصر برای مبارزه با نیروهای امام وارد یمن شدند. عربستان که یک نظم قبیله ای داشت، ایجاد نظم جمهوری را در یمن مبارزه ای ایدئولوژیک علیه خود تلقی کرد. این برداشت عربستان با سخنان سلال، رئیس جمهور، که اعلام کرد وی قصد ایجاد یک جمهوری در شبه جزیره عربستان را دارد، تقویت شد. علاوه بر آن، حضور نیروهای مصری در شبه جزیره نیز به منزله تهدیدی برای امنیت عربستان به شمار می رفت. نگرانی عربستان وقتی تشدید شد که گروهی از نیروهای هوایی این کشور ترک خدمت کرده و با هواپیمایشان به مصر گریختند.^۵

عربستان برای بازگرداندن سلطنت به یمن به امام محمد بدر پناه داد و شروع به آموزش نیروهای او نمود. علاوه بر آن، ارسال کمکهای مادی و تسلیحاتی برای سلطنت طلبان یمن از سوی عربستان آغاز گردید. به دنبال آن جنگ داخلی یمن شروع شد که ۸ سال ادامه داشت و در طی آن مصر از جمهوری خواهان و عربستان از سلطنت طلبان حمایت می کرد. از سوی دیگر، افکار ناصر حتی در داخل اقشار مختلف مردم عربستان نفوذ کرده بود. در سال ۱۹۶۴ شورشهایی از سوی گروه وسیعی از کارگران مناطق نفتی با حمایت قشر وسیعی از دانشجویان علیه دولت سعودی و به طرفداری از ناصر صورت گرفت. در سال ۱۹۶۶ نیز وقتی فیصل در مراسم حج سخنرانی می کرد، هنگام پخش آن قسمت از سخنرانی وی که علیه ناصر بود،

دوربین تلویزیون از کار افتاد. بعدها فیصل اعتراف کرد که ۳۵ نفر از کادر پرسنلی وزارت امنیت عربستان را طرفداران ناصر تشکیل می‌دادند. همچنین یک سری بمب‌گذاریها در عربستان صورت گرفت و دو اقدام براندازی نیز خنثی شد. در جریان جنگ یمن، بارها هواپیماهای مصری خاک عربستان را بمباران کردند و نیروهای مصری در تعقیب سلطنت طلبان مکرر وارد خاک عربستان می‌شدند. به هر حال در جریان کنفرانس خارطوم در سال ۱۹۶۷، دو کشور موافقت کردند به جنگ یمن پایان دهند. ناصر نیروهایش را از یمن فراخواند و به حمایت از جمهوری خواهان خاتمه داد. در مقابل، ملک فیصل موافقت کرد که سالیانه ۱۳۵ میلیون دلار به مصر و سایر کشورهای عربی آسیب دیده در جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷، کمک کند. علت موافقت ناصر، یکی شکست این کشور در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل بود و دیگر اینکه نیروهای مصر در یمن، به رغم هزینه‌های زیاد، موفقیتی به دست نیاورده بودند.

دخالت ناصر در شیخ‌نشینهای خلیج فارس

مصر همچنین در دوره ناصر فعالیت‌های گسترده‌ای در شیخ‌نشینهای خلیج فارس داشت. دخالت‌های ناصر تهدیدی علیه منافع ملی ایران در این منطقه و بازتابی از اختلاف‌های ایران و مصر در این زمان بود. تا سال ۱۹۵۵ ایران و مصر با یکدیگر اختلافی نداشتند، اما از این سال به بعد تحولاتی در خاورمیانه روی داد که روابط دو کشور را تیره کرد و سرانجام منجر به قطع آن در سال ۱۹۶۰ شد. این تحولات عبارت بودند از: ناخشنودی مصر از عضویت ایران در پیمان بغداد، حمایت ایران از دکترین آیزنهاور، شناسایی اسرائیل به صورت دفاکتو از سوی ایران و همچنین ناراضی‌تبی ایران از وحدت مصر و سوریه (۱۹۵۸-۶۱) و حمایت طرفداران ناصر از بحران اردن و لبنان در سال ۱۹۵۸. به طور کلی در دهه ۱۹۵۰، کشورهای خاورمیانه به دو گروه محافظه کار و تندرو تقسیم شده بودند؛ ایران جزو گروه کشورهای محافظه کار و مصر جزو کشورهای تندرو محسوب می‌شد. این مسئله موجب رویارویی ایران و مصر شده بود. خصومت‌های دو کشور در نهایت به صورت مقابله ناسیونالیسم

ایران و عرب متبلور شد و در حوزه خلیج فارس نمود عینی پیدا کرد.

مصر پس از قطع روابط سیاسی با ایران، کشورهای دیگر عرب را تحت فشار قرار داد تا روابط سیاسی خود را با ایران قطع کنند،^۷ اما چون با عدم موفقیت روبه رو شد، شروع به تحریک در خلیج فارس علیه ایران کرد. وسیله اجرای سیاست مصر در سالهای ۶۵-۱۹۶۴ اتحادیه عرب بود. دبیر کل اتحادیه عرب شخصاً پیامهایی برای امیران بحرین، قطر، دبی، ابوظبی، شارجه، عمان و دیگر شیخ نشینهای خلیج فارس فرستاد و همکاری آنها را با اتحادیه عرب برای رفاه عمومی منطقه و ملت عرب خواستار شد. در ۱۳ اوت ۱۹۶۴ کمیسیون اتحادیه عرب در شیخ نشینها تصمیم گرفت که برنامه خود را برای فعالیت در منطقه مورد اجرا بگذارد. این کمیسیون برای نخستین بار، نام مجعولی برای خلیج فارس در یک سند رسمی به کار برد. به دنبال آن اتحادیه عرب تصمیم گرفت این نام مجعول را در برنامه های درسی کلیه کشورهای عضو اتحادیه و مکاتبات رسمی به کار ببرد.^۸ دبیر کل اتحادیه عرب همچنین هیأت مخصوصی را به خلیج فارس فرستاد. گزارش این هیأت در کمیسیون اتحادیه عرب مورد بررسی قرار گرفت و تصمیماتی اتخاذ شد. این تصمیمات محرمانه بود و اعلام نشد، اما وقایعی که بعداً روی داد بیانگر تصمیمات مذکور بود. گزارشهای شیخ شارجه، که در یک کودتا برکنار شد، نقش مصر و اتحادیه عرب را در خلیج فارس نشان می داد. طبق شهادت شیخ در زمستان ۱۹۶۴، روزنامه مصری الاهرام ایران را متهم کرده بود که جزیره ابوموسی را اشغال کرده است.^۹ این خبر دولتهای عربی را ناراحت کرد، به ویژه که شایعاتی مبنی بر مهاجرت گروهی از ایرانیان به شیخ نشینها انتشار یافته بود. بعدها معلوم شد که خبر اشغال جزیره واقعیت ندارد.

یکی دیگر از تصمیمات اتحادیه عرب کمک به شیخ نشینهای خلیج فارس بود، ولی نماینده بریتانیا در خلیج فارس طرحی مخالف طرح اتحادیه عرب پیشنهاد کرد و آن صندوق توسعه امارات بود که هر گونه کمک اتحادیه عرب می بایستی به این صندوق، که زیر نظر بریتانیا بود، واریز می شد. تحت فشار بریتانیا شیخ نشینها از قبول پیشنهاد کمک به اتحادیه عرب خودداری کردند. فقط شیخ شارجه ادعا کرد که تقاضای بریتانیا را مبنی بر عدم قبول کمک اتحادیه عرب رد کرده است، در نتیجه بریتانیا توطئه ای علیه جان او در ۱۰ ژانویه ۱۹۶۵

ترتیب داد. توطئه قتل با شکست روبرو به روشد، ولی شیخ در ۲۵ ژوئن ۱۹۶۵ برکنار گردید. شیخ وارد پایتخت عراق و مصر شد و در قاهره ناصر شخصاً حمایت خود را از او اعلام کرد.

در ۵ ژوئیه ۱۹۶۵ کمیته دائمی خلیج فارس - با نام معمول - جلسه فوق العاده ای در قاهره در محل ساختمان اتحادیه تشکیل داد. کمیته ابتدا مخالفت بریتانیا را با کمک اتحادیه عرب به شیخ نشینها که منجر به تبعید شیخ شارجه شده بود، مورد بحث قرار داد. سپس درباره عدم قبول کمک اتحادیه عرب توسط امارات متصالحه و جلوگیری از ورود کمیسیون فنی اتحادیه به خلیج فارس بحث شد. کمیته در پایان توصیه های زیر را نمود:

۱. اتحادیه عرب باید پیشنهاد بریتانیا مبنی بر کمک اتحادیه از طریق صندوق به شیخ نشینها را رد کند، زیرا برنامه کمک اتحادیه یک برنامه عربی و صرفاً فنی و بدون شرط است و مخالفت بریتانیا با آن، نقض رویه بین المللی است. این مسئله مانعی در راه توسعه مناطق عربی ایجاد می کند و سعی در جدا کردن این قسمت از بقیه جهان عرب دارد.

۲. وزرای کشورهای عربی و دبیر کل اتحادیه عرب باید نتایج خطرناک چنین سیاستی را که دولت بریتانیا در خلیج فارس دنبال می کند، به سفرای بریتانیا در پایتختهای عربی تذکر دهند.

۳. این موضوع باید به کمیته نمایندگان سران کشورهای عرب اطلاع داده شود تا یک طرح نهایی برای تسلیم به سومین کنفرانس سران تهیه شود.^{۱۰}

ایران با هوشیاری تحولات ۶۵-۱۹۶۴ را می نگریست. مطبوعات ایران فعالیتهای مصر به ویژه سفر عبدالخالق حسنونه، دبیر کل اتحادیه عرب، را به خلیج فارس منتشر کردند. عنوان یکی از سرمقاله های روزنامه اطلاعات چنین بود: «حسنونه در خلیج فارس چه می خواهد». در این سرمقاله گفته شده بود که «حسنونه به شیوخ خلیج فارس گفته که نفوذ ایران در خلیج فارس برای ملت عرب زیان آور است. ایران، اتباع خود را در شیخ نشینها مسلح نموده تا در فرصت مناسب علیه اعراب قیام کنند. میوه و خشکباری که ایران به شیخ نشینها صادر می کند، در اسرائیل تولید می شود. ایران دشمن عربیسم و اسلام است. بنابراین، اعراب خلیج فارس باید ایرانیان را به دریا بریزند، محصولات آن را بایکوت کنند و برای جنگ با ایران آماده شوند».

سر مقاله با این جملات پایان یافت: «این گزارشات حاکی از آشنی است که دشمن برای از بین بردن میراث ملی ما برافروخته است. اینها نمونه‌هایی از دسیسه‌های دشمن علیه ایران و مقدمه از بین بردن نفوذ آن در شیخ نشینهای خلیج فارس است. هدف، اخراج ایرانیان مقیم شیخ نشینهای خلیج فارس و تسلط کامل مصر بر این منطقه است.»

از سال ۱۹۶۷ دو عامل سبب بهبود روابط دو کشور شد: عامل نخست، موضع‌گیری دولت ایران به نفع اعراب پس از جنگ ۱۹۶۷ بود. ایران اعلام کرد که اسراییل باید اراضی را به صاحبان آن بازگرداند. عامل دوم، شکست مصر در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ بود که سبب شد مصر توجه خود را به مسایل داخلی و بازپس‌گیری اراضی اشغالی معطوف کند. شکست مصر موجب عدم دخالت آن در خلیج فارس و کاهش نفوذ آن در این منطقه شد. یکی از مقامات مصری در این مورد گفته بود: «... ما می‌کوشیم که تمام حواس خود را فقط متوجه بازپس‌گرفتن سرزمینهایی کنیم که در جنگ از دست دادیم و تا زمانی که به این هدف برسیم، فرصتی نیست که بتوان در شبه جزیره عربستان یا خلیج فارس، نقش با اهمیتی بازی کنیم.»

به طور کلی دوره دوم دخالت مصر در خلیج فارس سالهای بین ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۶ را در بر می‌گیرد. در این دوره دخالت جمال عبدالناصر در مسایل خلیج فارس از یمن آغاز شد و سپس به شیخ نشینهای کوچک خلیج فارس گسترش یافت. دخالت وی در یمن خسارتهای زیادی را متوجه اقتصاد ضعیف مصر کرد. برعکس، وقتی دخالت‌های این کشور پایان یافت، مصر توانست از کمکهای اقتصادی عربستان سعودی برخوردار شود.

دخالت ناصر در شیخ نشینهای کوچک خلیج فارس نیز که هدفش مبارزه با نفوذ ایران و بریتانیا بود، با مخالفت شدید این دو کشور روبه‌رو شد. اقدام ناصر در استفاده از نام جعلی برای خلیج فارس نیز خاکستری را که مدت ۱۴۰۰ سال بر روی دشمنی دیرینه ایرانیان و اعراب نشسته بود، یکباره کنار زد. به هر حال از سال ۱۹۶۷ که جمال عبدالناصر در جنگ با اسراییل شکست خورد، دیگر نقشی در خلیج فارس ایفا نمی‌کرد. جانشین وی، سادات، نیز ترجیح داد که به جای دخالت در خلیج فارس که مخالفت ایران را در پی داشت، دوستی با ایران را در پیش گیرد تا هم از کمکهای اقتصادی ایران بهره‌مند شود و هم با فشار ایران به

اسرائیل، اراضی اشغالی خود را باز پس گیرد. بنابراین، مصر از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۰ دیگر نقشی در خلیج فارس نداشت. در مقابل، این کشور توانست حدود ۱ میلیارد دلار کمکهای اقتصادی از ایران دریافت کند و اراضی اشغالی خود را نیز پس بگیرد.

با انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ روابط ایران و مصر تیره و سپس قطع شد. پیروزی انقلاب ایران به اهمیت نقش مصر در خلیج فارس افزود؛ زیرا با وقوع انقلاب ایران، یکی از دو ستون امنیت منطقه فرو ریخت. در سال ۱۹۷۱، بعد از خروج انگلستان از خلیج فارس یک سیستم امنیتی دو ستونه با مشارکت ایران و عربستان، طبق دکترین نیکسون، ایجاد شده بود. به دنبال خروج ایران از این سیستم آمریکا تلاش کرد تا مصر را جایگزین آن نماید. سیاست کارتر این بود که با بازگشت دادن کامل مصر به بلوک غرب، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از طریق کمکهای مالی خود، مصر را در تبدیل شدن به یک قدرت نظامی یاری دهند.^{۱۱} جایگزینی مصر ضروری بود؛ زیرا کشورهای عربی شبه جزیره عربستان با وجود قدرت مالی عظیم خود، از نظر ساختار و بنیادهای اقتصادی - اجتماعی بسیار ضعیف بودند و با توجه به محدودیت جمعیت، امکان به کارگیری مطلوب قدرت مالی خود را در راه توسعه قدرت اقتصادی و نظامی خود نداشتند. اما انعقاد پیمان صلح جداگانه بین مصر و اسرائیل (پیمان کمپ دیوید) در ۲۶ مارس ۱۹۷۹، خشم عمومی اعراب را نسبت به مصر برانگیخت. مصر از اتحادیه عرب طرد شد و کلیه کشورهای عربی، به غیر از عمان، مصر را بایکوت و روابط سیاسی خود را با آن قطع کردند. به این ترتیب جایگزینی مصر در سیستم امنیتی خلیج فارس منتفی شد.

در این میان با به قدرت رسیدن کمونیست‌ها در افغانستان، ورود نیروهای شوروی به این کشور، نبرد میان دو یمن، تسخیر مسجد الاحرام در عربستان و مهمتر از همه بازتابهای انقلاب ایران در کشورهای حوزه خلیج فارس، بی ثباتی در منطقه به نحو چشم گیری افزایش یافت. انقلاب ایران دولتهای محافظه کار، ضعیف و ناپایدار خلیج فارس را تهدید می کرد. مصر نیز انقلاب ایران را تهدیدی علیه امنیت ملی خود تلقی می نمود. ایران به خاطر ایدئولوژی اسلامی خود، تهدید مستقیمی برای امنیت ملی مصر به شمار می رفت، با این حال

مصر به دلیل پیمان کمپ دیوید و ظهور عراق به عنوان ژاندارم جدید خلیج فارس نتوانست نقش فعالانه‌ای در خلیج فارس بازی کند.

دوره سوم - سال ۱۹۸۰ تاکنون

نقش مصر در جنگ ایران و عراق

آغاز جنگ ایران و عراق در سپتامبر ۱۹۸۰، فرصتی معجزه‌آسا به مصر داد تا به طور اساسی وارد خلیج فارس شود. مصر از اینکه حمله عراق به ایران می‌توانست سدی در مقابل گسترش انقلاب ایران باشد، بسیار خشنود بود و در عین حال از این مسئله نگران بود که پیروزی قطعی عراق موجب صعود آن کشور در منطقه شود و دولتهای عربی خلیج فارس ناگزیر شوند در همه موارد، از سیاستهای نفتی گرفته تا سیاست مربوط به منازعه اعراب و اسرائیل از عراق پیروی نمایند. از این رو مصر از اینکه عراق در سال ۱۹۸۱ درگیر نبردی انتقال جویانه شده بود، چندان هم ناراضی نبود. از آن گذشته، سادات نسبت به عراقی‌ها بی‌علاقه بود و آنها را به خاطر ایفای یک نقش اساسی در منزوی ساختن مصر نمی‌بخشید.^{۱۲}

سال ۱۹۸۲ شوک بزرگی برای عرب‌ها و مصر به شمار می‌آمد. عراقی‌ها در دشت خوزستان، ضمن از دست دادن ۶۰ درصد نیروی جنگی خود، در برابر نیروهای تازه نفس ایرانی دچار شکست شده بودند. تا آنجا که به مصریان و اعراب خلیج فارس مربوط می‌شد، بروز بن‌بست در جنگ ایران و عراق به خاطر ضعف برابر دو طرف متخاصم، با شکست فاجعه‌آمیز عراق که منجر به سرنگونی جمهوری دنیاگرا و برپایی یک دولت مسلط شیعه در بغداد می‌شد، تفاوت زیادی داشت. بنابراین، روابط اقتصادی و نظامی مصر و عراق به سرعت گسترش یافت. همکاریها شامل موارد زیر بود:

۱. ارسال اسلحه به عراق: مصر از سال ۱۹۸۴ سالیانه یک میلیارد دلار اسلحه به عراق صادر کرده که هزینه آن را کویت و عربستان پرداخته‌اند.^{۱۳} برخی از تجهیزات ساخت مصر و برخی ساخت شوروی بود. با توجه به اینکه بیشترین تجهیزات ارتش عراق نیز ساخت شوروی بود و ارتش مصر نیز زمانی از تجهیزات روسی استفاده می‌کرد، اهمیت کمکهای نظامی مصر

به عراق روشن می‌شود. از سوی دیگر، ارسال اسلحه باعث توسعه وسیع صنایع تسلیحاتی مصر شد.

۲. مهاجرت کارگران مصری به عراق: به علت نیاز شدید عراق به نیروی انسانی، اتباع مصری بدون انجام هرگونه تشریفات ویزا و انجام مقررات گمرکی می‌توانستند به عراق وارد شده و از آن خارج شوند. حدس زده می‌شود که در سال ۱۹۸۴ حدود ۱٫۵ میلیون کارگر مصری در عراق مشغول کار بوده‌اند که سالیانه بین ۶۰۰ تا ۷۰۰ میلیون دلار ارز به مصر ارسال کرده‌اند.^{۱۴}

۳. اعزام داوطلبان مصری به جبهه‌های جنگ: در ژوئیه ۱۹۸۲، یعنی پس از فتح خرمشهر، مصر قانونی را که طبق آن خدمت در ارتش‌های بیگانه برای مصریان ممنوع شده بود، لغو کرد. به دنبال آن مصریان اجازه یافتند که رسماً وارد ارتش عراق شوند. برآورد می‌شود که در سال ۱۹۸۶ حدود ۱۸۶۰۰۰ نفر مصری در ارتش عراق خدمت می‌کرده‌اند. با وجود این، عراق تقاضای دخالت مستقیم نظامی مصر را داشت که از سوی وزیر جنگ مصر رد شد، ولی حسنی مبارک، رییس جمهور مصر، در اواخر اکتبر ۱۹۸۳ به طور رسمی اظهار داشت که «ایران باید این نکته را در نظر گیرد که ارتش مصر یک ارتش عربی است.» تعداد مصریانی که از ۱۹۸۲ تا آخر جنگ به اسارت نیروهای ایرانی درآمده‌اند، حدود ۱۲۰۰۰ نفر برآورد شده است.^{۱۵}

۴. اعزام متخصصان نظامی به عراق: از ۱۹۸۲ مستشاران و تکنسین‌های مصری، به ویژه افرادی که در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ خدمت کرده بودند، همکاری‌های خود را با نیروی هوایی عراق آغاز کردند. بهبود عملکرد جزیی نیروی هوایی عراق در اواخر جنگ نتیجه حضور تکنسین‌های مصری در عراق بود، که در بخش نگهداری و تعمیر هواپیماها و نیز برنامه ریزی عملیات و تاکتیک‌های نیروی دریایی مشارکت داشتند. همچنین کارشناسان نظامی مصر به مدت یک سال نیروهای عراق را برای بازپس‌گیری فاو آموزش می‌دادند. آنان در نزدیکی بغداد منطقه‌ای را شبیه به موقعیت جغرافیایی شبه جزیره فاو ایجاد کرده بودند. در این محل نیروهای عراقی تحت نظر کارشناسان نظامی مصر تمرین می‌کردند.^{۱۶} همچنین مصر تعهد

اعزام ۴۰ تا ۶۰ خلبان جنگی را برای کمک به نیروی هوایی عراق پذیرفته بود.^{۱۷}

مصر از پیروزی احتمالی ایران در جنگ نگران بود. از نظر مصر، پیروزی ایران علاوه بر تأثیر درازمدت آن بر جنبشهای فعال اسلامی در مصر و به طور کلی در منطقه، توازن نیروها را در خلیج فارس و احتمالاً دریای سرخ نیز بر هم می زد. بنابراین، مصر به طور آشکار در تجاوز عراق به ایران در کنار این کشور و سایر کشورهای عربی خلیج فارس قرار گرفت. حسنی مبارک، رئیس جمهوری مصر، به صراحت اظهار داشت: «میان امنیت مصر و امنیت خلیج فارس رابطه مستقیم وجود دارد و مصر به هیچ وجه شکست عراق و یا تهدید دولتهای خلیج فارس را تحمل نخواهد کرد.»^{۱۸}

مصر و تجاوز عراق به کویت

کمکهای مصر به عراق به همراه کمکهای سایر کشورها جریان جنگ را در سالهای ۸۸-۱۹۸۷ به زبان ایران تغییر داد و سبب شد که عراق در پایان جنگ به صورت قدرتمندترین نیروی نظامی در جهان عرب درآید. این مسئله واکنش کاملاً مخالف، یعنی احساس ترس و غرور در مصر و دنیای عرب به وجود آورد. عراق که از عضویت در شورای همکاری خلیج فارس بازمانده بود، شورای همکاری عرب را با مشارکت خود، اردن، مصر و یمن ایجاد کرد. به گفته یک نویسنده مصری، مصر با شرکت در این شورا قصد داشت تا جاه طلبیهای عراق را در خلیج فارس مهار کند و مانع از این شود که عراق در امور بین عربی از مصر پیشی گیرد.^{۱۹}

با اشغال کویت توسط عراق در ۲ اوت ۱۹۹۰، می توان گفت که مصر در تحقق این هدف با شکست رو به رو شد. این مسئله را با مخالفت خشمگینانه مصر در برابر اشغال کویت می توان دید. از دیدگاه مصر، اقدام عراق توازن قدرت در منطقه را به نحو چشمگیری مختلف می کرد و نقش مصر را محدود می نمود. در صورت پیروزی عراق در اشغال کویت، مخالفت دولتهای خلیج فارس فروکش می کرد و امکان کمک آنها به مصر در صورت وتوی عراق، از بین رفت. از سوی دیگر، مصر اشغال کویت را عملی گستاخانه تلقی می کرد که بی ثباتی

شدیدی را در منطقه خلیج فارس به وجود می آورد. علاوه بر آن با توجه به دشمنی دیرینه میان نیل و بین النهرین، دو برابر شدن ثروت نفتی عراق و افزایش خط ساحلی آن و قدرت عظیم نظامی آن، عراق را قادر می کرد تا در نبرد قدرت در جهان عرب پیروز گردد و رهبری آن را که مورد ادعای مصر بود، در دست گیرد.

همچنین، مصر روابط گسترده ای در زمینه های مختلف با کویت داشت و به طور سنتی همواره از تمامیت ارضی و استقلال کویت در برابر مقاصد توسعه طلبانه عراق و عربستان حمایت می کرد. مصر در سال ۱۹۶۱ از استقلال و تمامیت ارضی کویت در برابر مطامع توسعه طلبانه عبدالکریم قاسم حمایت کرد و تعدادی از نیروهای خود را تحت پوشش نیروهای جامعه عرب به کویت اعزام کرد. در سالهای بعد نیز مصر در تجاوزات مکرر عراق به کویت همواره خواستار عقب نشینی نیروهای عراقی از کویت شده است. این کشور از جمله فروشندگان اسلحه به کویت و آموزش پرسنل نظامی این کشور است. کویت نیز علاوه بر کمکهای مالی که به مصر می کند، سرمایه گذاریهای زیادی در این کشور انجام داده که به بیش از ۳٫۵ میلیارد دلار بالغ می شود. به این ترتیب حذف کویت از نقشه جغرافیا برخلاف منافع ملی مصر بود. بنابراین، در مقابل عراق به شدت موضع گیری کرد و نیروهای آن در عملیات توفان صحرا در کنار نیروهای غربی برای وادار کردن عراق به خروج از کویت، قرار گرفتند.

بحران خلیج فارس بر اقتصاد مصر تأثیر زیادی گذاشت. این بحران ابتدا منجر به کاهش تروریسم و درآمد ارزی حاصل از آن شد و از سوی دیگر، موجب بازگشت صدها هزار کارگر مصری از عراق و کویت به این کشور گردید. خسارتهای وارده به مصر در این خصوص بالغ بر ۱٫۵ میلیارد دلار برآورده شده است، ولی از سوی دیگر کمکهای مالی به مصر افزایش یافت. در راستای قدردانی از مشارکت مصر در ائتلاف بین المللی علیه عراق، عربستان سعودی از طلب ۴ میلیارد دلاری خود از مصر صرف نظر کرد. در نوامبر ۱۹۹۰ نیز کنگره آمریکا تصمیم به بخشش ۷ میلیارد دلار بدهی نظامی مصر گرفت. وامهای کوچک دیگری نیز که از سوی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس به مصر داده شده بود، بخشیده شد. کلوپ پاریس، مرکب

از کشورهای وام‌دهنده غربی، نیز تصمیم گرفت تا در یک دوره ۳ ساله ۱۰ میلیارد دلار بدهی مصر به این کشورها را ببخشد. در نتیجه بدهیهای رسمی مصر از ۵۰ میلیارد دلار به حدود ۲۶ میلیارد دلار کاهش یافت. به این ترتیب مصر در جریان بحران خلیج فارس ۱٫۵ میلیارد دلار خسارت دید، اما در مقابل ۲۰ میلیارد دلار سود برد.

مصر و پیمان دمشق (۱۹۹۱)

به دنبال عملیات توفان صحرا، سیاست خارجی مصر در شبه جزیره عربستان و خلیج فارس بر گسترش روابط با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس متمرکز شد. مصر سعی می‌کرد که اعضای شورا را به لزوم پذیرش نقش کلیدی این کشور در ایجاد یک سیستم امنیت دسته جمعی در دوران پس از جنگ متقاعد کند. در این زمینه چندین طرح در خصوص امنیت خلیج فارس ارائه گردید که از نظر مصر مهمترین آنها اعلامیه دمشق بود که در ۶ مارس ۱۹۹۱، از سوی مصر، سوریه و شورای همکاری خلیج فارس پذیرفته شد. این اعلامیه به پیمان ۲+۶ نیز معروف است.

در اعلامیه دمشق گفته شده که مصر و سوریه فقیر اما مسلح، «امنیت لازم را برای کشورهای ثروتمند اما ضعیف» خلیج فارس فراهم کنند. برای این منظور مصر و سوریه ملزم شدند که نیروهای خود را که در عملیات توفان صحرا شرکت کرده بودند، به عنوان هسته اصلی نیروهای حافظ صلح عرب در شبه جزیره عربستان باقی نگه دارند. در مقابل قرار شد که ۱۰ میلیارد دلار به مصر و سوریه کمک شود. از این رقم عملاً ۶٫۵ میلیارد پرداخت شد، بقیه به دلیل اختلاف بین اعضای پیمان دمشق پرداخت نگردید. به نظر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، نحوه برداشت مصر و سوریه از اعلامیه دمشق عبارت بود از:

۱. خلیج فارس خزانه‌ای برای انباشت ثروت است؛

۲. مصر و سوریه در جستجوی اعمال قیومت بر خلیج فارس هستند؛

۳. کوشش این دو کشور بر آن است که در مورد خطرهایی که - بالقوه یا بالفعل - متوجه

خلیج فارس است، اختلاف نظر ایجاد کنند.

علاوه بر آن، از دید کشورهای جنوبی خلیج فارس، مصر و سوریه در مقایسه با آمریکا و متحدان آن غیر قابل اعتماد بودند، بنابراین، این کشورها برای تأمین امنیت خود شروع به انعقاد قراردادهای نظامی دوجانبه با آمریکا و متحدان اروپایی آن کردند. مصر که ۳ هزار نفر نیروی نظامی در خلیج فارس داشت به ناچار آنها را فراخواند. مصر می خواست در پیمان ۲ + ۶ نه تنها نقش برتر را ایفا کند، بلکه نقش مستقیم غرب و ایران را نیز حذف نماید. اعلامیه دمشق به طور ضمنی علیه ایران نیز بود، زیرا هدف آن قرنطینه کردن ایران و نادیده گرفتن نقش آن در امنیت خلیج فارس بود. با این حال در سال ۱۹۹۲ بحران جزایر ایرانی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی دوباره فرصت مناسبی را برای مصر فراهم آورد تا هم خود را به عنوان حامی کشورهای عربی خلیج فارس نشان دهد و هم از این طریق سهمی از دلارهای نفتی این کشورها را به دست آورد.

نقش مصر در بحران جزایر ایرانی

مصر در جریان هیاهوی مربوط به جزایر ایرانی در سال ۱۹۹۲ نقش عمده ای برعهده داشت. این کشور چه به صورت انفرادی و چه در اجلاس ۲ + ۶ و نیز در اتحادیه عرب حداکثر تلاش را در افشاندن بذرتنش و بارور کردن آن در منطقه به عمل آورد. مصر در جریان جنجال بر سه جزیره ابوموسی، نقش هماهنگ کننده و رهبری مخالفتها و اعتراضها را علیه ایران برعهده داشت، و نخستین کشوری بود که پیشنهاد کرد برای تصرف جزایر باید به قوای خارجی متوسل شد.^{۲۰}

بلافاصله بعد از شروع جنجال ابوموسی، حسنی مبارک، رییس جمهوری مصر، برای حمایت از امارات متحده عربی در مقابل ایران از کشورهای خلیج فارس در دسامبر ۱۹۹۲ دیدار کرد.^{۲۱} وی در دیدار از ابوظبی با شیخ زاید بن سلطان آل نهیان، رییس امارات متحده عربی، در مورد ۳ جزیره استراتژیک خلیج فارس مذاکره نمود. مبارک گفت: «الحاق جزیره ابوموسی مایه تعجب و تأسف ما است. تصرف جزیره ابوموسی نشانه توسعه طلبی ایران در منطقه بوده و این امر می تواند راه را برای مداخله نیروهای خارجی باز کند. تهران جزیره

ابوموسی را بلعیده است، ولی با این حال سخن از گسترش روابط با کشورهای عرب منطقه سر می دهد. ایران نمی تواند انتظار داشته باشد با اعمال کنترل زورمدارانه بر این جزیره روابط خود را با کشورهای عرب خلیج فارس بهبود بخشد. من نمی توانم درک کنم ایران چگونه می تواند برای غصب این جزیره و یا هر جزیره دیگر از زور استفاده کند. این منطق، نگرانیها را درباره جاه طلبیهای ایران برای سلطه بر امارات و دیگر کشورهای عربی خلیج فارس افزایش می دهد.^{۲۲}

به دنبال آن، شیخ زاید بن سلطان آل نهیان به منظور گفتگو در مورد مناقشه خود با ایران درباره سه جزیره ایرانی در همان ماه وارد قاهره شد. حسنی مبارک از وی در پایگاه هوایی اسکندریه استقبال کرد و مذاکرات دو طرف بلافاصله آغاز شد. عمر موسی، وزیر امور خارجه مصر، گفت که «مذاکرات در مورد مسایل خلیج فارس بوده که ناشی از بروز اختلاف بین ایران و امارات متحده عربی است.» طرفین همچنین در مورد همکاریهای نظامی بین دو کشور و به طور عمده خرید تجهیزات نظامی مصر توسط امارات گفتگو کردند.^{۲۳}

به دنبال آن دولت مصر در قالب یک بیانیه مشترک با امارات متحده عربی اعلام کرد که:

۱. ایران باید به اشغال جزایر پایان دهد؛
۲. ایران باید میانجی گری اعراب را بپذیرد، در غیر این صورت پیشنهاد می شود:
 - تمام کشورهای عربی روابط سیاسی و دیپلماتیک خود را با ایران قطع کنند؛
 - مسئله در سازمان ملل متحد به طور جدی پی گیری شود؛
 - ایران به طور کامل محاصره اقتصادی شود؛
 - از غرب، به ویژه کشورهایی که با کشورهای خلیج فارس پیمانهای امنیتی دارند، تقاضا شود از لحاظ نظامی و اقتصادی در قبال تجاوز ایران به حاکمیت امارات موضع گیری کنند.^{۲۴}

از سوی دیگر، عمر موسی، وزیر امور خارجه مصر، در سخنرانی خود در مؤسسه مطالعاتی بروکینگز در واشنگتن گفت: «اعراب باید در قبال این مسئله از سازمان ملل که در

حال حاضر نقش فعالی را در امور بین‌المللی و حل مشکلات می‌پذیرد استمداد کنند و این امر در شرف انجام است. وی اوضاع در منطقه خلیج فارس را «وخیم» توصیف کرد و گفت: «این احساس در میان کشورهای کوچک منطقه وجود دارد که خود را در معرض تهدید قدرتهای بزرگ منطقه می‌بینند، اکنون تشنجی که بر اثر تجاوز عراق به کویت پدید آمد تقویت و تشدید شده است.» وی ادعا کرد که «ایران، با رفع تهدید عراق تصور کرده که تنها قدرت منطقه است و به فکر جامه علم پوشاندن به آن برآمده است.» وی افزود: «البته ایرانی‌ها از مدتها پیش در تلاش برای تحقق این فکر بوده‌اند.» عمر موسی گفت: «دو جزیرهٔ تنب کوچک و بزرگ در زمان حکومت پهلوی اشغال شده و جزیره ابوموسی به دست رژیم فعلی اشغال شده است. این مسئله سؤالاتی را مطرح کرده است: اول آنکه سیستم امنیتی اعراب در منطقه چه اقدامی انجام خواهد داد؟ دوم، آیا دولتهای کوچک خلیج فارس که ترتیبات و موافقت‌نامه‌های امنیتی با قدرتهای بزرگ، یعنی آمریکا، انگلیس و فرانسه منعقد کرده‌اند، واکنش نشان خواهند داد؟ و سوم اینکه کشورهای عضو بیانیه دمشق چه واکنشی نشان خواهند داد؟» وی با تأکید بر اینکه در برابر اقدامات ایران نباید سکوت کرد گفت: «شکست نظامهای امنیتی منطقه‌ای از جمله شکست نظام امنیتی اعراب در محقق ساختن آنچه از آن انتظار می‌رود، آن هم در جهت جلوگیری از وقوع یک تجاوز، ما را بر تجدید نظر در کار خود فرا می‌خواند و بیانیه دمشق گامی در جهت رفع ضعف این سیستم بوده است.»^{۲۵}

روزنامه نیمه رسمی الاهرام نیز نوشت: «روابط ایران و کشورهای عربی که پس از جنگ خلیج فارس رو به بهبود نهاده بود، دوباره به سوی بحران می‌رود. بحرانی شدن این روابط به دنبال اشغال جزیره ابوموسی از سوی ایران و عرض اندام این کشور در برابر کشورهای منطقه عضو شورای همکاری خلیج فارس و اعلامیه دمشق صورت می‌گیرد. تردید در اجرای اعلامیه دمشق ناشی از عدم ارزیابی صحیح اوضاع در خلیج فارس بود. برخی از کشورهای عرب از اثرات اجرای این اعلامیه بر ایران نگران بودند، در مقابل، ایران از این نگرانیها سوء استفاده کرد.» این روزنامه سپس به سفر شیخ زاید بن سلطان آل نهیان به مصر اشاره کرد و خطاب به وی نوشت: «ملت مصر به میهمان عزیز خود می‌گوید مصر با همه امکانات خود در

کنار کشور امارات جهت بازپس گرفتن سه جزیره و آزاد ساختن آنها و بازگرداندن آنها به حاکمیت اعراب خواهد ایستاد.^{۲۶}

علل اختلاف مصر و ایران در خلیج فارس

اکنون این سؤال مطرح می‌گردد که علت یا علل حمایت مصر از امارات و یا اختلاف مصر و ایران در خلیج فارس چیست؟ به طور کلی دلایل عمده آن را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. ادعای حمایت ایران از اسلام‌گرایان: با تشدید مبارزه اسلام‌گرایان علیه دولت مصر، مقامات این کشور بارها ایران را به حمایت از آنها متهم کرده‌اند. یوسف امین والی، معاون نخست‌وزیر مصر، ادعا کرد که ایران با ارایه کمکهای مالی و تسلیحاتی به گروههای اصول‌گرای مصر آنها را به برهم زدن آرامش و امنیت مصر تشویق می‌کند. ایران بایرپایی ۲۵ اردوگاه آموزشی در سودان، ستیزه‌جویان اسلامی را آموزش می‌دهد تا به منافع حیاتی مصر ضربه بزنند. این عده از ایران و سودان کمک مالی دریافت می‌کرده‌اند تا اسلحه در اختیار گروههای مخالف مصر قرار دهند.^{۲۷}

حسنى مبارک، رئیس جمهوری مصر، نیز گفت: «فراموش نمی‌کنیم که آنها (ایرانیان) ۵۰۰ میلیون دلار برای ایجاد مشکلات در منطقه اختصاص داده‌اند.»^{۲۸} وی ایران را متهم کرد که با پرداخت ۱۳ هزار دلار به یک تروریست مصری در صدد به قتل رساندن عاطف صدقی، نخست‌وزیر مصر، برآمده است. به نظر می‌رسد که اتهامات مذکور با واقعیتها کمتر منطبق بوده و بزرگ‌نمایی شده است.^{۲۹} از سوی دیگر، سند و مدرکی نیز در این ارتباط ارایه نشده است. به هر حال حمایت از ادعای امارات در مورد جزایر تنب و ابوموسی وسیله‌ای برای انتقام‌گیری از ایران، منزوی کردن آن و بالاخره وادار کردن آن به قطع رابطه با جنبشهای اسلامی در کشورهای همسایه مصر بود.

۲. توسعه روابط ایران با سودان: روابط استراتژیک ایران با سودان نیز یکی از مسایلی بوده که بر روابط مصر با ایران تأثیر منفی گذاشته است. روابط ایران با سودان با

به قدرت رسیدن رژیم جدید سودان در سال ۱۹۸۹ رو به گسترش نهاده است. رییس جمهوری ایران در دسامبر ۱۹۹۱ در رأس یک هیأت ۱۷۵ نفری از مقامات عالی رتبه ایران یک دیدار ۴ روزه از سودان به عمل آورد. گفته شد که در سفر مذکور ایران مقرر کرده که سالیانه ۱ میلیون تن نفت خام و فرآورده های نفتی در اختیار سودان قرار دهد. همچنین پاسداران ایران نیروهای نظامی سودان را آموزش دهند. ایران موافقت کرد تا ۲۶۰ میلیون دلار برای خرید تجهیزات نظامی از قبیل ۱۸ فروند جنگنده اف ۷، اف ۸، و ۱۴۰ دستگاه تانک تی-۵۴ و تی-۵۹ و وسایل حمل و نقل نظامی در اختیار سودان قرار دهد.^{۳۰} به دنبال آن رییس ستاد ارتش سودان نیز در ژوئیه ۱۹۹۲ از تهران دیدار کرد.

در مورد روابط ایران با سودان گزارشهای متعددی منتشر شده است. در این گزارشها ادعا شد که سودان پایگاههای نظامی در اختیار ایران قرار داده است،^{۳۱} و یا اینکه ۱۸ هزار نفر از نیروهای نظامی ایران در سودان حضور دارند.^{۳۲} در یکی از گزارشها همچنین ادعا شد که ۲۰۰ نفر از نیروهای نظامی ایران در جنگ با شورشیان جنوب سودان کشته شده اند.^{۳۳} همچنین ادعا شد که ایران هواپیماهای نظامی عراق را که در زمان اشغال کویت به ایران آورده شده بود، در اختیار سودان قرار داده است.^{۳۴} ایران گزارشهای مذکور را تکذیب کرد.

به موازات گسترش روابط ایران با سودان، روابط مصر با این کشور رو به تیرگی نهاد. بازتابهای تیرگی روابط دو کشور را در تشدید اختلافهای ارضی فی ما بین در مورد منطقه حلاب، حمایت از مخالفان دو کشور و اتهام مشارکت سودان در سوء قصد به جان حسنی مبارک در سال ۱۹۹۵ می توان دید. از سویی، توسعه روابط سودان با ایران موجب شده تا مصر و عربستان سعودی بر حمایت خود از شورشیان جنوب این کشور بیفزایند^{۳۵} و برای ایران نیز مشکل جزایر تنب و ابوموسی را بیافرینند.

۳. تمایل به ایفای نقش در ترتیبات امنیتی خلیج فارس: بعد از سقوط شاه، مصر طبق دکترین کارتر برای گرفتن جای ایران در استراتژی دو ستونه آمریکا در منطقه نامزد شد، اما این کشور بعد از امضای توافق نامه کمپ دیوید مورد تحریم کشورهای عربی قرار گرفت و نمی توانست این نقش را ایفا نماید، به طوری که محل اتحادیه عرب از قاهره به تونس منتقل

شد. با اشغال کویت از سوی عراق، راه برای نقش مصر در خلیج فارس باز شد. رادیو قاهره در ۲۷ ژوئن ۱۹۹۱ به نقل از وزیر امور خارجه مصر گفت: «مصر بزرگترین و با نفوذترین کشور منطقه است. امنیت همه عرب‌ها یک امر کلی و تفکیک‌ناپذیر است. هر آنچه بر امنیت خلیج فارس اثر نهد، لزوماً بر امنیت همه کشورهای عربی به ویژه مصر اثر خواهد گذارد. به موجب اعلامیه دمشق موسوم به ۲+۶، نقشی برای مصر به همراه سوریه در کنار شورای همکاری خلیج فارس در برقراری امنیت در منطقه در نظر گرفته شد، اما با انعقاد موافقت‌نامه‌های دو جانبه کشورهای حاشیه خلیج فارس با آمریکا، انگلیس و فرانسه، نقش مصر کم‌رنگ شد و پیمان ۲+۶ مرده تلقی گردید. بنابراین، مصر با بزرگ کردن مسئله جزایر ایرانی و تهدید ایران، در نظر داشت تا پیمان مذکور را دوباره احیا کند. سفر حسنی مبارک به کشورهای جنوبی خلیج فارس در همین راستا صورت گرفت. از سوی دیگر، مصر با حمایت از ادعای امارات می‌تواند شانس خود را به عنوان حافظ منافع عرب و سخنگوی کشورهای عربی افزایش دهد، علاوه بر آن، می‌تواند از این طریق سهمی از دلارهای نفتی اعراب را به دست آورد.

۴. همکاریهای نظامی و اقتصادی: مصر یکی از کشورهای تأمین‌کننده جنگ افزار برای کشورهای خلیج فارس به شمار می‌رود. علاوه بر آن کارشناسان نظامی مصر از جمله کارشناسان نیروی هوایی این کشور، آموزش ارتش این کشورها را برعهده دارند. بنابراین، افزایش تنش و اختلاف میان ایران و کشورهای خلیج فارس از این نظر نیز به نفع مصر است. از سوی دیگر، همکاریهای اقتصادی را نیز نباید نادیده گرفت. کشورهای خلیج فارس عمده‌ترین واردکنندگان محصولات کشاورزی و دیگر محصولات صادراتی مصر محسوب می‌شوند. در حالی که ایران نیز صادرکننده محصولات کشاورزی است و فاصله آن با این کشورها بسیار کمتر از فاصله مصر با آنهاست. بنابراین، ایران در این زمینه رقیبی برای مصر به شمار می‌رود. همچنین امارات متحده عربی، عربستان سعودی و کویت عمده‌ترین کشورهای عرب سرمایه‌گذاری‌کننده در مصر به شمار می‌روند. مصر همچنین در زمینه حفاری و تولید نفت و تبادل کارشناسان نفتی با این کشورها همکاری دارد. علاوه بر آن حضور تعداد زیادی از

کارگران، آموزگاران و کارشناسان مصری در منطقه موجب پیدایش منافع فرهنگی و اقتصادی برای این کشور در خلیج فارس شده است.

تحولات اخیر در روابط ایران و مصر و تأثیر آن بر خلیج فارس

به طوری که گفته شد چندین عامل در سیاست خارجی مصر در خلیج فارس تأثیرگذار است که در این مورد می‌توان از اختلافات سیاسی این کشور با ایران و منافع اقتصادی آن نام برد. در سالهای اخیر روابط ایران و مصر به طور نسبی بهبود یافته است. عوامل متعددی مانند سیاست تنش‌زدایی رییس جمهوری ایران، بن بست مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل و همکاریهای راهبردی اسرائیل با ترکیه در این مورد مؤثر بوده است. این تحولات سبب گردیده که ترکیه عمق راهبردی اسرائیل و ایران عمق راهبردی مصر تلقی شود. سفیر مصر در اتریش در این مورد گفته است: «ذهنیت غلطی برای ما ایجاد کرده اند مبنی بر اینکه ایران یک قدرت دشمن نسبت به جهان عرب است. این در حالی است که ایران به حکم عوامل تاریخی، باستانی و فرهنگی، در واقع یک قدرت اضافه بر قدرت اعراب است. پس چرا ما باید با کشوری با این وسعت و تأثیرگذار، مبارزه و دشمنی کنیم؟»

بهبود نسبی روابط ایران و مصر سبب شده تا این کشور در حمایت از ادعاهای امارات متحده عربی نسبت به جزایر تنب و ابوموسی، سیاست ملایمتری را در پیش گیرد. با این حال از آنجا که مصر در خلیج فارس دارای منافع اقتصادی است، این منافع وقتی به خوبی تأمین می‌شود که ثبات و امنیت در این منطقه حساس برقرار باشد. این مسئله نیز مستلزم عدم حمایت از ادعاهای واهی تاریخی، احترام به استقلال و تمامیت ارضی کشورهای این منطقه و عدم مداخله در امور داخلی آنهاست.

نتیجه گیری

ایران کشور بزرگی در خلیج فارس است و مصر نمی‌تواند نقش آن را در این منطقه نادیده بگیرد و منافع ملی و مسلم آن را مورد تهدید قرار دهد. تجربه گذشته نشان داده است

که مصر با همکاری با ایران بهتر می‌تواند منافع خود را تأمین نماید. ناصر نه تنها از دخالت‌های خود در خلیج فارس و تحریک اعراب این منطقه علیه ایران نتیجه‌ای نگرفت، بلکه سیاست‌های وی منجر به شکست فاجعه‌بار مصر در سال ۱۹۶۷ شد. در حالی که سادات، جانشین وی، از طریق دوستی با ایران به منافع زیادی دست یافت.

در سال‌های بعد از انقلاب، مصر رفتار خصومت‌آمیزی را با ایران در پیش گرفت. در جنگ ایران و عراق، جانب کشور اخیر را گرفت و در بحران جزایر ایرانی نیز از امارات متحده عربی پشتیبانی کرد. مصر حتی نقش ایران را در امنیت خلیج فارس نادیده گرفت و سعی کرد جای این کشور را در ترتیبات امنیتی منطقه بگیرد. اما سرانجام آمریکا و کشورهای منطقه به حضور مصر در خلیج فارس خاتمه دادند و این کشور را از طرح‌های امنیتی منطقه کنار گذاردند. اکنون این کشور نقش سیاسی در حوزه خلیج فارس ندارد. البته مصر در این منطقه منافع اقتصادی دارد، اما تأمین این منافع نیز مستلزم داشتن روابط دوستانه با تمامی کشورهای منطقه است. □

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پاورقیها:

1. Charles Issawi, *Egypt at Mid Century*, London: Oxford University Press, 1954, p. 5.
2. Boutros Boutrus-Ghali, "The Foreign Policy of Egypt" in *Foreign Policies in World of Change*, edited by Josephe Black and Kennet W. Thomson, London: Harper & Row Publishers, 1963, p. 319.
3. World Bank, *Development Indicators*, 1999, p. 368.
۴. لوتسکی، تاریخ عرب در قرون جدید، ترجمه پرویز بابایی، تهران: انتشارات چاپار، ۱۳۵۴، ص ۱۴۰.
۵. اصغر جعفری ولدانی، تحولات مرزها و نقش ژئوپولیتیک آن در خلیج فارس، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۴، ص ۲۴۱.
6. The Kingdom of Saudi Arabia, *Relief Reports*, Ministry of Finance and National Economy, 1968.
7. Rouhollah K. Ramazani, *The Persian Gulf: Iran's Role*, Charlottes Ville: University Press of Virginia, 1972, p. 37.
۸. دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه بعد از انقلاب، گفته است که روزی به همراه چند نفر با جمال عبدالناصر، رئیس جمهوری مصر، دیدار داشتیم. ضمن بحث درباره مسایل مختلف، از او پرسیدم شما که می دانید نام این منطقه خلیج فارس است. پس چرا برای آن نام معمول به کار می برید؟ ناصر در پاسخ گفت: من می دانم که نام این منطقه خلیج فارس است، سپس به نقشه ای که پشت سر او به دیوار دفترش نصب شده بود اشاره کرد و گفت: ببینید! در این نقشه نیز نام خلیج فارس قید شده است، در حالی که من می توانستم دستور دهم که نقشه ای با نام معمول به جای آن نصب کنند. وی سپس درباره هدف خود از این امر گفت: چون شاه ایران به نام این منطقه حساسیت زیادی نشان می دهد، بنابراین هدف از این نام معمول اذیت و آزار اوست. (پاداداشت های نگارنده)
9. R. K. Ramazani, op.cit., p. 38.
10. R. K. Ramazani, *Iran's Foreign Policy, 1941-1975*, Charlottes Ville: University Press of Virginia, 1975, p. 405.
11. Shahrnam Chubin, *Security in the Persian Gulf: The Role of Outside Powers*, London: The International Institute for Strategic Studies, 1982, p. 120.
۱۲. احمد هاشم، امنیت ملی مصر و ایران و خلیج فارس، ترجمه باقر نصیری، مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳، ص ۷۹-۲۷۸.
۱۳. اصغر جعفری ولدانی، روابط عراق و کویت، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۹، ص ۲۰۷.
۱۴. همان.
۱۵. همان.
۱۶. همان.
17. Nader Entesar, "Egypt and The Persian Gulf," *Conflict*, Vol. 9, 1989, pp. 120-121.
۱۸. اصغر جعفری ولدانی، روابط عراق و کویت، ص ۲۰۸.
۱۹. احمد هاشم، پیشین، ص ۲۸۱.
۲۰. جمهوری اسلامی، ۲۸، ۶، ۱۳۷۱.
21. EIU, *Country Report Iran*, No. 1, 1993, p. 10.
۲۲. رادیویی. بی. سی، ۲۲، ۶، ۱۳۷۱، اخبار ساعت ۲۰،۴۵ دقیقه.
۲۳. ابرار، ۳، ۳، ۱۳۷۱.
۲۴. اطلاعات، ۱، ۷، ۱۳۷۱.
۲۵. اللؤلؤ، نقل شده در: گزارش مطبوعات روزانه، وزارت امور خارجه، شماره ۵۴۴، مورخ ۱۳۷۱/۷/۱.
۲۶. رادیو اسرائیل، ۱۲، ۷، ۱۳۷۱.
۲۷. ابرار، ۲۵، ۸، ۱۳۷۱، و نیز بنگرید به:
- EIU, *Country Report Iran*, No. 3, 1992, p. 6.
۲۸. اطلاعات (ضمیمه)، ۱۳، ۸، ۱۳۷۲.
29. EIU, *Ibid*, pp. 7-8.
30. EIU, *Ibid*, No. 1, 1992, pp. 9-10.
۳۱. همشهری، ۱۱، ۶، ۱۳۷۱.
۳۲. سلام، ۴، ۹، ۱۳۷۲.
۳۳. کیهان، ۱۲، ۵، ۱۳۷۱.
۳۴. اطلاعات، ۶، ۱۱، ۱۳۷۱.
۳۵. اطلاعات، ۱۹، ۷، ۱۳۷۱.